روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۱۳ شهریور ۱۳۹۹ • ۱۴ محرم ۱۴۴۲ • ۳ سپتامبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۳۸۰۷ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴ • اذان مغرب ۱۹:۴۷
اذان صبح فردا ۵:۱۲ • طلوع آفتاب ۶:۳۹

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

ششمین طرح ظفر پلیس مبارزه با مواد مخدر در محله شوش، عکس: وحید خدادادی، آنا

ایران در رسانه‌های جهان

زنان علیه تجاوز

در هفته‌ای که گذشت زنان ایرانی و اعتراض‌ها و افشاگری‌هایشان علیه تجاوزهای جنسی و پیوستن به جنبش «من هم همین‌طور» در رسانه‌های جهان از منظرهای مختلف مورد توجه قرار گرفت. ABC یکی از اولین رسانه‌های جهان بود که به بازتاب این اتفاق پرداخت، هرچند عکسی که در ابتدا برای این مطلب در نظر گرفت به شدت مورد انتقاد گرفت و این تصور را پدید آورد که تصوری دقیق از شرایط زنان ایران وجود دارد و تفاوتی بین زنان خاورمیانه گذاشته نمی‌شود. با اعتراض‌های متعدد این عکس برداشته شد و عکس خبرنگار هنری که اولین گام‌ها را برای اعتراض به رفتارهای جنسی یکی از شخصیت‌های شناخته‌شده برداشته بود، جایگزین شد. در این گزارش با چند خبرنگار زن ایرانی گفت‌وگو شده بود و شاید این جمله تشریح کند که چرا سرانجام بسیاری لب به سخن گشودند: «احساس می‌کردم دور از شأن من است اگر دیگر سخن نگویم و زیر بار ترس بمانم». این گزارش روند یک‌ماهه‌ای را نیز که زنان در توییتر شروع به گفتن کرده‌اند و منجر به دستگیری یکی

از متهمان شده، بررسی کرده است. یکی از خبرنگاران در این گزارش گفت: «این واقعیت که برخی از بازماندگان این تجاوزهای جنسی مخالف اعدام هستند و می‌گویند به همین دلیل پرونده‌ای را در دادگاه تشکیل نمی‌دهند، نشان می‌دهد که مردم ما از قانون موجود پیشی گرفته‌اند. به عنوان مثال، بر اساس قانون فعلی، اگر مردی فرزند خود را بکشد، فقط به سه تا ۱۰ سال زندان محکوم می‌شود، اما مجازات تجاوز جنسی اعدام است». یک جامعه‌شناس ایرانی-آمریکایی در کالج سانتامونیکا در گفت‌وگو با آسیاتایمز و در گزارشی که این رسانه چند روز پیش منتشر کرده، درباره جنبش #MeToo معتقد است که انتشار این مطالب توسط زنان ایرانی می‌تواند به عنوان اولین قدم برای توانمندسازی و مطالبه حقوق آنها باشد. او گفت: «زنانی که تجربیات خود را در مورد تجاوز جنسی روایت می‌کنند، به شما امکان می‌دهند از نظر فرهنگی این مسئله قابل قبول شود. مدت‌هاست که صحبت از آزار و اذیت جنسی زنان و مردان یک تابو است زیرا صحبت‌کردن در مورد این موضوعات شرم‌آور است. این باعث آگاهی سایر زنان در مورد چگونگی تجاوزهای جنسی حتی توسط افراد قدرتمند می‌شود. حالا فرصتی است تا مسئولان اطمینان حاصل کنند که روش‌هایی برای رسیدگی قانونی به این شکایات و اطمینان از امنیت زنان وجود دارد». بخش خاورمیانه فرانس ۲۴ نیز در ۲۹ آگوست گزارشی درباره این موج افشاگری زنان ایرانی منتشر کرده است؛ گزارشی که به فکت‌های خبری گزارش لوموند فرانسه استناد می‌کند و در عین حال به مجموعه‌ای از خبرها که تاکنون در رسانه‌های مختلف فارسی‌زبان خارج از ایران درباره این موضوع منتشر شده است. این گزارش با استناد به توییت‌های زنان اشاره کرده: «چندین نفر از قربانیان گفته‌اند در زمان سوءاستفاده جنسی، خردسال بوده‌اند. برخی از روزنامه‌نگاران نیز جرئت کرده‌اند بدون استفاده از نام مستعار درباره این آزارها بنویسند. حساب‌های آنها موجی از حمایت را در شبکه‌های اجتماعی به دنبال داشته است. در برخی موارد، وکلا با درنظرگرفتن اینکه این اتهامات می‌تواند بر ضد شاکیان مورد استفاده قرار گیرد، مشاوره حقوقی ارائه داده‌اند. برخی از آنها پیشنهاد کرده‌اند که وکالت قربانیان را بر عهده بگیرند. در این گزارش به نقل از روزنامه فرانسوی لوموند طبق قوانین ایران، رابطه جنسی قبل از ازدواج با ۹۹ ضربه شلاق مجازات می‌شود و مصرف الکل نیز ممنوع است». هرچند در حال حاضر قرار است پلیس همکاری زیادی با قربانیان انجام دهد و نمی‌خواهد از آنان سؤالاتی غیر از ماجرای تجاوز بپرسد. طبق این گزارش «بیان گسترده این اتفاقات در شبکه‌های اجتماعی منجر به شکستن این تابوی طولانی‌مدت و افزایش آگاهی در مورد سوءاستفاده جنسی شده است. به دلیل نبود آموزش سیستماتیک در مورد مسائل جنسی در ایران، این جنبش توانست امکان بحث در فضای عمومی را بهبود بخشد و فرصتی ارزشمند برای آموزش ایجاد کند». در این گزارش اشاره شده که شدت مجازات از دلایلی بوده که برخی از زنان راضی به سخن‌گفتن نشده‌اند «به احتمال زیاد در صورت اثبات اتهام تجاوز، او به مجازات اعدام در ایران محکوم می‌شود». لوموند با یکی از قربانیان متجاوز زنجیره‌ای که در اواخر ماه آگوست دستگیر شد، صحبت کرد. او به این روزنامه فرانسوی گفت: «این مسئله مرا اذیت می‌کند چون ممکن است این متجاوز در نهایت اعدام شود. من مخالف مجازات اعدام هستم، حتی در موارد تجاوز جنسی». این گزارش به سخنان معصومه ابتکار، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده ایران در خبرگزاری برنا اشاره کرد که زنان را به خاطر صحبت درباره تجاوز جنسی ستایش کرد و از قوه قضائیه خواست با شدت بیشتری با متجاوزان مقابله کند و خبر داده است: «در حال حاضر دولت در حال کار روی لایحه جدیدی علیه خشونت جنسی برای ارائه به مجلس است».

تحلیل

رنگ‌باختگی رنگ‌ها و اضطراب ما

مهدی ملک‌محمد
روان‌شناس

در ماه‌های اخیر می‌توان سخن عارفانه شیخ ابوالحسن خرقانی را با نگاهی جدید و دنیوی فهمید و بازگو کرد که گفت: «تو رنگ اینها را به من نمای تا من جایگاه ایشان با تو نمایم». مسئله رنگ و جایگاه آن در دوران همه‌گیری کووید۱۹ در کشورمان، تبدیل به موضوعی مهم اما بسیار مبهم شده است. مهم از این جهت که قرار بوده در طرح فاصله‌گذاری هوشمند، رنگ‌ها هدایتگر تصمیم‌گیرندگان در ستاد ملی کرونا باشند و نیز به مردم هر شهر و روستایی خبر دهند که میزان خطر ابتلا چقدر است، ولی مبهم نیز هست؛ چراکه تفاوت چندانی بین مناطق سفید، زرد و قرمز در تصمیمات دیده نمی‌شود؛ بازگشایی کسب‌وکارها، برگزاری کنکور و فعالیت‌های دیگر در تمامی مناطق کشور تقریبا شیوه یکسانی داشته و دارد و حتی طرح ترافیک در ابرشهر قرمز تهران دوباره برقرار می‌شود تا نشان‌مان دهند رنگ مناطق فقط برای خبر است، نه تصمیم‌گیری. اکنون تشریفاتی‌بودن این رنگ‌ها در بازگشایی مدارس رخ نموده؛ وزیر آموزش‌وپرورش در سخنانی پرابهام بیان می‌کند مدارس مناطق قرمز نیز پانزدهم شهریور باز خواهند بود و دانش‌آموزان باید به‌صورت گروه‌بندی به مدرسه بروند؛ چراکه آموزش حضوری نفعی بسیار بیشتر از آموزش مجازی دارد. سخنانی که برخلاف بخش‌نامه‌ای است که ایشان حدود یک ماه پیش آن را امضا کردند و در آن قید شده بود که آموزش برای دانش‌آموزان مدارس مناطق قرمز فقط از طریق مجازی خواهد بود. تأثیر روان‌شناختی صحبت‌های وزیر آموزش‌وپرورش بر والدین دانش‌آموزان موضوعی نیست که بتوان به‌راحتی از کنار آن گذشت. نگارنده در هفته‌های اخیر با والدین نگران بسیاری مواجه شده که نمی‌توانستند دریابند مسئولان آموزش‌وپرورش برای بازگشایی مدارس چه برنامه مشخصی در سر دارند و صحبت‌های گاه متضاد مسئولان این وزارتخانه بر ابهام آنها افزوده بود و ابهام آغاز اضطراب است، اضطرابی که در بزنگاه‌های دیگری در این هفت ماه دوران همه‌گیری رخ نموده و از سوی مسئولان امر به آن بی‌توجهی شده ولی دیری نخواهد گذشت که آثار بلندمدت این اضطراب‌ها خود را به شکل‌های گوناگون ازجمله خشونت عریان شهروندان نسبت به همدیگر مشخص می‌شود. حال، چرا رنگ‌ها چنین اضطراب‌زا شده‌اند؟ پاسخ در یک کلام این است: چون رنگ باخته‌اند! تعیین رنگ‌ها ایده بسیار خوبی بود برای حفظ سلامت جسم و روان شهروندان و در بسیاری از کشورها در دوران همه‌گیری شکل گرفت، اما وقتی این رنگ‌ها، کم‌رنگ می‌شوند و شهروند نشسته در استان قرمز از لحاظ تصمیمات استانی و شهری تفاوتی بین خود با شهروند نشسته در استان زرد نمی‌بیند، دچار ابهامی بزرگ می‌شود و همین ابهام، ناهماهنگی شناختی برایش فراهم می‌کند. واقعیت آن است که شهروند منطقه قرمزی مانند تهران باید به محل کارش برود، در دانشگاه یا مدرسه حضور یابد، به‌دلیل طرح ترافیک توان عبور و مرور با اتومبیل شخصی‌اش در شهر را ندارد و باید وارد ازدحام خطرناک و بدون فاصله مناسب در مترو و اتوبوس شود ولی در اخبار ببیند و بخواند که شهرش از لحاظ خطر کروناویروس قرمز است. چنین شهروندی به‌صورت طبیعی احتمال خطر را در ذهنش پایین می‌آورد تا بتواند بدون اضطراب فعالیت اجتماعی‌اش را انجام دهد ولی شوربختانه ویروس کووید۱۹ منتظر همین رویداد است تا بتواند وارد بدن شهروندی شود که به‌دلیل برآورد پایین خطر کووید۱۹ پروتکل‌ها را به‌خوبی رعایت نمی‌کند.

و البته توجیه همه این رنگ‌باختگی‌ها، اقتصاد است که گفته می‌شود نمی‌توان کشور را تعطیل کرد و دشمن در پی تعطیلی کشور بوده و هست و این توجیه برای نگارنده که با سلامت روان شهروندان سروکار دارد، عجیب و غریب است؛ چراکه مگر می‌توان اقتصادی را به‌صورت مولد پیش برد، بدون داشتن شهروندانی سالم در جسم و روان؟ مگر می‌توان روان شهروندان را هر روز با یک تصمیم آشفته کرد و درعین‌حال از آنها انتظار داشت در محل کارشان با تمرکز و نشاط حضور یابند؟ و در انتها تنها یک سؤال از وزیر محترم بهداشت که می‌تواند فقط شمه‌ای از موضوعی متفاوت باشد که برای شهروندان نگران تبیین نمی‌شود: آیا کودک و نوجوانی که مجبور است با ماسکی سه‌لایه و گاه غیراستاندارد به‌مدت پنج ساعت در کلاس درس با شرایط تهویه‌ای که همه از آن آگاهیم، حضور یابد، سلامت جسمش و فعالیت مغزش به‌سبب کمبود اکسیژن دریافتی با خطر مواجه نخواهد شد؟

همه این نگرانی‌ها در دوران همه‌گیری کاهش می‌یافت اگر مسئولان امر مانند عارف بزرگ قرن پنجم هجری، ابوالحسن خرقانی، به رنگ‌ها اهمیت ویژه‌ای می‌دادند و هر رنگ جایگاه خاصی در تصمیمات‌شان داشت.

یادداشت

مسعود مهرابی یگانه بود

عباس یاری

سابقه آشنایی من و مسعود مهرابی به سال ۵۷ و روزنامه آیندگان بازمی‌گردد. آن وقت‌ها ما در گروه گزارش روزنامه آیندگان فعالیت می‌کردیم. کار مسعود این بود که گزارش‌ها را می‌خواند و کاریکاتورهایی متناسب با آنها برای صفحه‌آرایی می‌کشید. آن وقت‌ها چندان مطلبی نمی‌نوشت. بعد از انقلاب من از ایران رفتم و روزنامه آیندگان هم تعطیل شد. اوایل دهه ۶۰ بود، من هم به ایران بازگشته بودم و من و مسعود هم گاه‌وبیگاه همدیگر را می‌دیدیم. آن زمان تازه موضوع فیلم‌های ویدئویی در ایران داغ بود و هرجا که می‌رفتیم صحبت فیلم‌های ویدئویی بود و در هر خیابان چند مغازه اجاره و فروش فیلم‌های ویدئویی دیده می‌شد. این موج موجب شد تصمیم بگیریم یک نشریه یا کتاب برای معرفی فیلم منتشر کنیم و در آن به مردم پیشنهاد کنیم که چه فیلم‌هایی خوب است و بهتر است چه فیلم‌هایی دیده شود. مسعود در همان اوایل کار صفحه‌آرایی را بر عهده گرفت اما خب خیلی زود ویدئو در ایران ممنوع شد و همین مسئله موجب شد ما تصمیم بگیریم مجله را به تولید محتوا در حوزه سینما تغییر دهیم. در این نقل‌وانتقالات بود که عده‌ای هم از ما جدا شدند و به این ترتیب من و مسعود مهرابی و هوشنگ گلمکانی انتشار مجله فیلم را شروع کردیم و نزدیک به ۳۸ سال کنار هم کار کردیم. مسعود مهرابی نقش بسیار مؤثری در حفظ مجله فیلم داشت. او سال‌ها حتی خودش مجله فیلم را صفحه‌آرایی می‌کرد و کارهای مجوز و سایر مواردش را انجام می‌داد. تیپ شخصیتی مسعود مهرابی جوری بود که در آن سال‌ها به‌دلیل مراوداتی که با ارشاد داشت و فضایی که آن سال‌ها بر فرهنگ و ارشاد کشور حاکم بود، موجب آزار و رنجش شده بود و در آن سال‌ها بسیار آزار دید. به هر شکلی که بود آن دوره طی شد و مجوز مجله سرانجام صادر شد. بی‌اغراق می‌توانم بگوییم که مسعود مهرابی کلمه به کلمه مجله را می‌خواند و روی کلمه به کلمه آن حساسیت داشت. به‌ویژه اینکه می‌کوشید در نقدهایی که صورت می‌گرفت ادبیات درستی به کار گرفته شود که به‌هیچ‌وجه نقد از حوزه انتقادی خودش خارج نشده و به توهین نینجامد. در مجموع می‌توانم بگوییم مسعود مهرابی

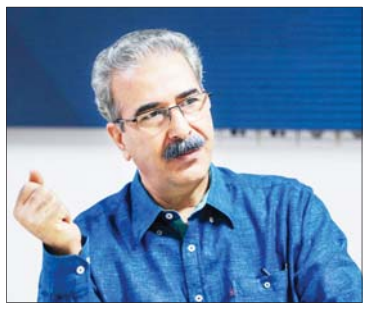

از مجله فیلم مثل بچه خودش نگهداری کرد و آن را بار آورد و به‌شدت مواظبش بود. اولین کسی بود که همیشه وارد دفتر مجله می‌شد و آخرین نفری بود که دفتر مجله را ترک می‌کرد. خیلی رفیق شریف و به‌دردبخوری بود، آدم به‌شدت سالمی بود و هیچ‌وقت عضو دسته و گروه حزبی نبود و هیچ‌گاه وارد بازی‌های سیاسی و غیرسیاسی که تعریف می‌کردند، نشد و بیشتر و پیش‌تر از هر چیز مجله فیلم و سلامت آن برایش اهمیت داشت. این عشق هم همراهش تا لحظه آخر ماند. جدا از بیش از ۵۰۰ شماره‌ای که از مجله فیلم منتشر شده، مسعود مهرابی یکی از نویسندگان خوب سینمایی ایران بود که چند کتاب خوب و مهم در حوزه سینما و تاریخ سینمای ایران نوشته است. مسعود مهرابی نقش مؤثری در شناساندن و معرفی تاریخ سینمای ایران داشت. همه ما هم در مجله فیلم تلاشمان این بود که کاری کنیم که سینمای ایران بیش از پیش شناخته شود و وضعیت خوب و خوب‌تری هم پیدا کند. حتما می‌دانید که ما زمانی این کار را شروع کردیم که تولیدات سینمای ایران از انگشتان یک دست هم کمتر بود، ولی خب کم‌کم آن اتفاق خوب برای سینمای ایران افتاد و رونق به سینما بازگشت و تماشاگران خوبی هم سینما را حمایت کردند و مجله فیلم هم موجب شد سلیقه‌های خوبی در میان بینندگان رشد کند و از تولیدات سینمای ایران استقبال کنند. به نظرم مسعود مهرابی یکی از درخشان‌ترین چهره‌های فرهنگی سینمای این کشور بوده و هست.

مغز اجتماعی -۱۲۹

از استعاره تا واقعیت

عبدالرحمن نجل‌رحیم
مغزپژوه

اغلب ما با استعاره قلب شکسته در ادبیات خودمان و دنیا آشنا هستیم. تاریخ شروع استفاده از این استعاره شاید به بیش از سه هزار سال پیش برسد، ولی جالب است بدانیم چرا تا پایان قرن بیستم میلادی، قلب شکسته که استعاره‌ای برگرفته از شواهد ملموس و واقعی زندگی زیسته است، تنها در عالم هنر و ادبیات، شعر و عرفان، جدی گرفته شده و در عالم فلسفه و علم به فراخور اهمیت، مطرح و بررسی نشده است. جای تعجب است که برای اولین‌بار در اوایل قرن بیست‌ویکم، یعنی در سال ۲۰۰۵ بود که مغزپژوهان متوجه شده‌اند که قلب شکسته باید بیش از یک استعاره زبانی باشد. آن وقتی بود که پژوهشگران متوجه شدند درد فیزیکی ـ بدنی و درد هیجانی- عاطفی حاصل از فراق، ریشه‌ای مشترک در مغز دارند و به همین علت استعاره قلب شکسته در هنگام هر نوع قطع دردناک ارتباط انسانی، می‌تواند امری زیست‌جهانی و در تمامی فرهنگ‌ها جاری باشد؛ اما آیا عجیب نیست که سندرم قلب شکسته (کاردیومیوپاتی تکو توبو)، سندرمی که به احتمال زیاد همیشه در زندگی انسان بوده، اولین‌بار در سال ۱۹۹۰ یعنی در اواخر قرن بیستم کشف شود؟ با چنین تأخیر باورنکردنی‌ای، حمله قلبی بر اثر فشار عصبی و هیجانات شدید عاطفی که باید سابقه تاریخی بلندمدت داشته باشد، تازه در علم پزشکی مطرح می‌شود و به‌نوعی به اجبار به رسمیت شناخته می‌شود. پس از این تأخیر طولانی، پزشکان قلب بر پایه شواهد عینی پی بردند که افرادی میان‌سال که معمولا زن هستند، بدون اینکه رگ‌های قلبشان انسداد فیزیکی پیدا کند، انقباضات دیواره قلبشان دچار مشکل گذرا اما خطرناک می‌شود که حاصل آن، حمله قلبی و احیانا مرگ است، ولی با کمال تعجب و ناباوری و متضاد با پیش‌فرض‌های رایج درعلم تقلیل‌گرا، پژوهشگران دریافتند که بخش مهمی از عضله قلب فقط در نتیجه فشار هیجانات و عواطف ناشی از فراق یار، دوست، رفیق، همدم (هر دیگری)، طردشدگی اجتماعی، تنهایی، غربت و دیگر عوامل اجتماعی، ممکن است انقباضات خود را از دست بدهد و قلب شبیه تله‌ای کوزه‌ای‌شکل شود که برای صید هشت‌پا توسط ژاپنی‌ها به کار می‌رود (تکو توبو). این عارضه موقت اما خطرناک معروف به سندرم قلب شکسته، می‌تواند چون سکته قلبی کشنده باشد. ولی طبق سنت علمی، مدت‌ها پزشکان در واقعی‌پنداشتن این پدیده دچار تردید بودند، زیرا ظاهرا عاملی فیزیکی برای علت پیدایش آن پیدا نمی‌کردند و دوالیسم دکارتی، تقلیل‌گرایی و فیزیکالسیم حاکم اجازه نمی‌داد که موضوعی ذهنی- روانی موجب یک پدیده فیزیکی جدی در کار قلب و مرگ احتمالی پنداشته شود. طبق این باور رایج علمی، عوامل ذهنی و روانی که از ماهیتی غیرمادی برخوردارند، نمی‌توانند در کار قوانین فیزیکی بدن دخالتی قابل سنجش فیزیکی داشته باشند؛ بنابراین اغلب در این نوع موارد، علم پزشکی به خودش حق می‌دهد که به این نوع پدیده‌ها با شک و تردید نگاه کند. ابتدا پزشکان قلب برای توجیه پدیده سندرم قلب شکسته، ترشح زیاد کاتاکولامین‌ها، به‌اصطلاح هورمون‌های استرس را کافی دانستند که عامل فیزیکی قابل اندازه‌گیری بود و علت اصلی عارضه را در سطح فیزیک بدن توجیه می‌کرد؛ اما نکته اساسی که چگونه حالات ذهنی و روانی باعث تغییراتی هورمون استرس در بدن می‌شود، مدت‌های مدید مجهول مانده بود. واقعیت این است که اغلب علم تقلیل‌گرا سعی می‌کند خود را در حوزه‌های رابطه ذهن و بدن درگیر نکند، زیرا طبق این نظر، ذهن، روان و روح، ماهیتی غیرمادی دارند و در عالم فیزیکی قابل ارزیابی ملموس، از نظر کمیتی قابل اندازه‌گیری نیستند. در این راستا، هر آنچه از نظر فیزیکی قابل اندازه‌گیری نباشد، واقعی‌بودنش زیر سؤال می‌رود و به‌عنوان پدیده‌ای ذهنی، خیالی یا توهمی و غیرواقعی از دایره جست‌وجو خارج می‌شود. بالاخره در یک سال گذشته، مغزپژوهی جرئت کرد تا دامنه تخصص‌گرایی تقلیل‌گرایانه در رشته قلب و عروق را کمی بگستراند و کار مغز را در پدیداری سندرم قلب شکسته مورد آزمایش قرار دهد. این اتفاق در سال ۲۰۱۹ یعنی یک سال پیش افتاد. البته فراموش نکنیم که خود دکارت هم بالاخره مجبور شد محل تماس روح با بدن را نقطه‌ای در وسط مغز یعنی غده صنوبری تعیین کند. حالا دانشمندان در زوریخ سوئیس در نقشه‌برداری از مغز متوجه شدند که در سندرم قلب شکسته رابطه مدارهای تنظیم‌کننده هیجان و عاطفه با نظام خودکار (سمپاتیک و پاراسمپاتیک) که به احشای مهم از جمله قلب، عصب‌رسانی می‌کنند، دچار اختلال و انقطاع می‌شود. این پژوهش و امثال آن حداقل عده‌ای را قانع می‌کند که سندرم قلب شکسته واقعی است و مدارهای مغزی هم در آن دخالت دارند. این اتفاقات میمون در علم باعث شده است که به‌اصطلاح روابط علمی بینارشته‌ای بین تخصص‌های قلب و مغز ایجاد و از اهمیت بیشتری برخوردار شود؛ اما عجیب این است که در این ارتباط نیز هنوز دنبال حل معمای مرغ یا تخم‌مرغ هستیم. آیا اختلال رابطه بین مغز عاطفی و دستگاه خودکار (اتونومیک) باعث سندرم قلب شکسته می‌شود یا بروز قلب شکسته است که باعث این اختلال ارتباطی در مدارهای مغزی می‌شود؟ واقعیت این است که مهم نیست کدام اول و کدام دوم باشند، چون هردو این پدیده‌ها مرتبط به اتفاقی است که بین انسان با محیط عاطفی در پیوند با دیگری (انسان یا انسان‌های دیگر دور و برمان) می‌افتد که گاه در شرایط بحرانی موجب چنین واکنش بدنی‌ای و متوقف‌شدن کار طبیعی قلب می‌شود. مهم این است که دستگاه عاطفی بدن ما شدیدا به کار احشای بدن مانند قلب، ریه، دستگاه گوارش و از طرف دیگر به دنیای عاطفی ـ اجتماعی پیرامون ما وابسته است و ذهن ما نیز برخاسته از این تعامل تنگاتنگ است. ذهن تن‌مند به بدن ذهن‌مند نیاز دارد و انسان برای زیستن نیازمند وجود دیگری است و سندرم قلب شکسته دلیلی بر این مدعاست که قوس افق دنیای معنایی بدن ذهن‌مند ما تنها در ارتباط عاطفی و اجتماعی با افراد پیرامون ما کامل می‌شود و اگر خللی اساسی در آن پیدا شود، حیات انسانی ما به خطر می‌افتد. افزایش چندین برابری سندرم قلب شکسته، پس از همه‌گیری کرونا در آمریکا نشان می‌دهد که چگونه جدایی‌ها، فاصله‌ها، طردشدن‌ها، فراق‌ها، تنهایی‌ها، تک‌افتادگی‌ها و احساس غربت‌ها می‌تواند قلب انسان‌ها را بشکند و حتی انسان را بکشد. حال اگر بخواهیم دوباره به عالم استعاره و هنر و شعر برگردیم که نمی‌تواند از عالم واقعیت و علم بیگانه باشد، بد نیست به دو نمایش‌نامه آنتونی و کلئوپاترا و رومئو و ژولیت از شکسپیر اشاره شود که در هرکدام از این نمایش‌نامه‌ها، یک شخصیت به علت قلب شکسته می‌میرد. در انتها با این مصرع از شعر نیما یوشیج هم‌صدا شویم که: کاش تا دل می‌گرفت و می‌شکست/ دوست می‌آمد کنارش می‌نشست.

پیشنهاد

شناخت «مکتب تهران» در هفته تهران

هفته گرامیداشت تهران با شعار «مکتب تهران» از هفتم تا چهاردهم مهر در تهران با برگزاری برنامه‌های متنوع از سوی سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌های استانی برگزار خواهد شد. به گزارش معاونت ارتباطات و امور بین‌الملل شورای اسلامی شهر تهران جلسه هماهنگی برگزاری هفته تهران با حضور احمد مسجدجامعی و سیدآرش حسینی‌میلانی از اعضای شورای شهر تهران، نماینده فرمانداری تهران، مدیران شهرداری تهران، سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌های استانی نظیر سازمان میراث فرهنگی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش‌وپرورش، تربیت بدنی، محیط زیست و نیز صداوسیما در شورای شهر تهران برگزار شد. این جلسه به مناسبت گرامیداشت پنجمین سال نام‌گذاری روز ۱۴ مهر به نام روز تهران و سومین سال گرامیداشت هفته تهران برگزار شد. هفته تهران امسال با پیشنهاد احمد مسجدجامعی که در صحن شورا مطرح کرده بود با شعار «مکتب تهران» برگزار خواهد شد و در این ایام نیز روزهای هفته نام‌گذاری خواهند شد. احمد مسجدجامعی درخصوص شعار امسال هفته تهران گفت: لزوم آشنایی و شناخت آداب و رسوم، فرهنگ، اخلاق، ادبیات و رفتار اجتماعی تهرانی‌ها یکی از الزامات زیست شهری در تهران است و همین امر سبب شد تا بحث موضوع مکتب تهران را مطرح کنیم و این شعار ادامه شعارهای دو سال گذشته است که به نام هویت تهران و تهران ایرانیان نام‌گذاری شده بود. مسجدجامعی همچنین ایام ماه محرم و صفر را فرصت مغتنمی برای شناخت سنن و فرهنگ عاشورایی و نیز شناخت تکایا و هیئات مذهبی در تهران دانست و گفت: همه می‌دانیم که فرهنگ عاشورایی در تهران بسیار عمیق بوده و در سراسر زندگی شهروندان از قدیم‌الایام جاری بوده است بنابراین هم‌اکنون که در این ماه‌های عزیز قرار داریم فرصت خوبی برای شناخت تکایا و هیئات مذهبی و رسوم و فرهنگ عاشورایی به وجود آمده تا بتوانیم در هفته تهران این موارد را در قالب مکتب تهران به شهروندان عزیز تهرانی بشناسانیم.

وی افزود: این جلسه نیز برای هم‌افزایی و همفکری و برنامه‌ریزی برای اجرای برنامه‌های متنوع در راستای گرامیداشت هفته تهران است که با توجه به شیوع ویورس کرونا می‌طلبد جنس برنامه‌ها متفاوت باشد.

مسجدجامعی افزود: هدف از اجرای هفته تهران ایجاد شور و نشاط اجتماعی و همبستگی میان شهروندان است. در این هفته سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌های استانی به فراخور شرح وظایفشان برنامه‌های متنوعی در راستای آشنایی شهروندان با مکتب تهران برگزار خواهند کرد. از این برنامه‌ها می‌توان به نیم‌بهاشدن سینماها از سوی اداره ارشاد استان تهران، رایگان‌شدن موزه‌ها از سوی سازمان میراث فرهنگی استان تهران، برگزاری ورزش‌های همگانی از سوی سازمان تربیت بدنی استان تهران، پاکسازی کوهستان‌ها از سوی اداره محیط زیست، ثبت‌نام رایگان کتابخانه‌ها و موارد بسیار دیگر اشاره کرد. همچنین مهم‌ترین برنامه‌ها در گرامیداشت هفته تهران تقدیر از کادر درمانی به واسطه تلاش شبانه‌روزی‌شان خواهد بود.